

رسیدگی آنها به دانشجویان است.

تصمیم سمعی برای انجام خدمت نظام به‌رغم فراهم‌بودن زمینه‌های مختلف برای کسب معافیت تحصیلی، بخشی است که در جلسه چهارم این رشته مصاحبه‌ها بدان پرداخته شده است و شاید جالب‌ترین بخش آن ثبت و ضبط دقیق پاره‌ای از اصطلاحات مربوط به توپخانه و قوانین تیر است که شاید بتوان آن را نشانه‌ای دال بر علاقه و توجه اولیه به مباحث لغوی نیز تعبیر کرد. سمعی در سال ۱۳۲۲ درحالی که در اداره راه‌آهن کار می‌کرد، به حزب توده پیوست، بانوجه به تعلقات فکری، همچنین یک آشنایی اساسی با زبان فرانسه به‌نحوی که می‌توانست از این زبان هم به فارسی ترجمه کند و هم از فارسی به فرانسه ترجمه کند، به حوزه روشنفکری حزب پیوست و چندی بعد نیز به سازمان جوانان منتقل شد. این بخش از خاطرات استاد نیز طبیعتاً با اشاراتی به تعدادی از چهره‌های شاخص حزبی از جمله روشنفکران و اهل قلم حزب مانند احسان طبری، نادر نادریور، ابراهیم گلستان، جهانگیر افکاری و... همراه است؛ همچنین اشاره به پاره‌ای از فعالیت‌های این حوزه مانند کنگره نویسندگان که مقامات شوروی در تیرماه ۱۳۲۵ برگزار کردند.

در ادامه پس از اشاره به فرازوفرو فرقه آذربایجان و اندک زمانی بعد، ماجرای ترور محمدرضا شاه و تأثیر آن بر فعالیت‌های حزب توده که به دستگیری کوتاه مدت او نیز مانند اکثر دیگر فعالان حزبی منجر شد، نوبت به توصیف فعالیت‌های فراینده استاد در سازمان جوانان در ارتباط با تحکرات فدراسیون جهانی جوانان دموکرات می‌رسد که یکی از ارگان‌های تبلیغاتی شوروی بود. همانطور که پیش‌تر اشاره شد، سمعی با احاطه‌ای که بر زبان فرانسه داشت در کنار ترجمه متون و گزارش‌های ذی‌ربط از زبان فرانسه و انتشار آنها، وظیفه نوشتن گزارش‌های لازم که برای فدراسیون مزبور فرستاده می‌شد نیز برعهده او قرار گرفت.

در یک مقطع در فاصله سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ نیز او به نمایندگی از سازمان جوانان، به فدراسیون جهانی جوانان دموکرات به اروپای شرقی اعزام شد. پایان این ماموریت با پیشامد کودتای ۲۸ مردادماه و بازداشت سمعی و تعداد زیادی از دیگر کسانی که از طرف ایران به فستیوال اعزام شده بودند، بهمحض ورود به انزلی توأم شد، اگر چه این دوره بازداشت نیز به‌درازا نکشید و پس از رسیدن بازداشتی‌ها به تهران تعدادی از آنها از جمله صاحب خاطرات آزاد شدند، ولی دوره فعالیت‌های حزب توده به‌رغم آسودگی.

دوره کوتاه ولی پرمجاری فعالیت‌های مخفی سمعی در مقام مسئول سازمان جوانان، به‌درازا نکشید و در سال ۱۳۳۴ او مجدداً و این بار به‌نحوی اساسی، بازداشت شد. این دوره سخت و دشوار از حبس و شکنجه در بخش پایانی این رشته گفت‌وگوها توصیف شده است، در همین بخش بندت‌نامه‌های نقل شده است که در ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۵ به اعضای احمد سمعی در روزنامه اطلاعات منتشر شده بود. اگر چه نوشته‌هایی از این دست به اجبار و تحت فشار اخذ می‌شود، ولی جدای از نثر استوارش، آن را نوعی جمع‌بندی از این دوره نیز می‌توان توصیف کرد.

فرازهای مهم خاطرات

زندگانی و خاطرات سیاسی احمد سمعی گیلانی را باید بیشتر به دیده روایتی از حال‌و‌هوای حاکم بر بخشی از فعالیت‌های حزب توده در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ نگریست تا یک روایت دقیق سیاسی و تاریخی، مصاحبه و گفت‌وگو در ۱۰ سالگی به‌ر حال فراموشی‌ها و بی‌دقتی‌های اجتناب‌ناپذیری را به دنبال دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد. ولی پیش از پرداختن به آن موارد، جا دارد به تعدادی از فرازهای در خور توجه و مهم این خاطرات اشاره شود: ۱- تأثیر آرای سید احمد کسروی بر افکار بخشی از تحصیلکردگان آن دوره که راه گرایش بعدی برخی از آنها به حزب توده را باز می‌کرد. ۲- جشن و سرور حزب توده به‌مناسبت بازداشت سید ضیاءالدین طباطبایی به دستور احمد قوام و شعری که نادر نادریور به این مناسبت سرود. ۳- نگرانی مقامات حزبی از استقلال طبع فریدون توللی به‌رغم جایگاه او در سلسله‌مراتب روشنفکری. ۴- تحریم روزنامه آئین سیدجعفر پیشهوری از سوی حزب به‌عنوان نشانه‌ای دیگر از اختلاف‌نظری که اینک میان برخی از کمونیست‌های قدیم و کمونیست‌های جدید پدید آمده بود. ۵- توصیف سمعی از فضای زندان، بعد از بازداشت جمع در خورتوجهی از سران و فعالان حزبی، در پی ترور شاه جوان در بهمن‌ماه ۱۳۲۷. ۶- خاطرات سمعی از فعالیت‌های سازمان جوانان از جمله سفر به اروپای شرقی به نمایندگی از تشکیلات. ۷- فعالیت‌های سازمان جوانان در یکی، دو سال بعد از کودتای ۲۸ مردادماه و نقش سازمان نظامی در مراقبت و تدوین این تحکرات از جمله این موارد مهم هستند.

برخی خطاها در نقل و واقع

بارگویی خاطرات در ایام کپولت، کار پرمخاطره‌ای است. لاجرم بی‌دقتی‌ها را به دنبال می‌آورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- در هم کردن سه دوره متفاوت نپ، بازگشایی موقت اقتصاد شوروی در اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی، اخراج مهاجران روس، روس‌های سفید و قفقازی از خدمات دولتی در اوایل دهه ۱۳۱۰ و اخراج اتباع ایرانی از شوروی در اواخر دهه مورد بحث در خاطرات، یکی از این نکات است. ۲- شاکرد پیازه دانستن دکتر علی اکبر سیاسی؛ حال آنکه آن‌دو هم‌پس‌وسال بودند و پیازه حتی یک‌سال از دکتر سیاسی کوچک‌تر بود. ۳- در اعتبار نامه سید ضیاءالدین طباطبایی در مجلس چهارم؛ در حالی که تلاش‌های حزب توده و دکتر مصدق در این زمینه به‌ثمر نرسید و اعتبار نامه سید ضیا به تصویب رسید. ۴- انتصاب مظفر فیروز به وزارت فرهنگ، پس از برکناری ملک‌الشعراى بهار در کابینه قوام هم نادرست است. ۵- اشتباهی نیز در حین ویرایش با شناسایی سرتیپ مدنی نامی - از نظامیان سال‌های نخست دهه ۱۳۳۰ - در یکی از پارو‌قی‌ها، با نام دریادار احمد مدنی بعدی که در آن سال‌ها تازه به خدمت نظام



کاوه بیات:

به نظر می‌آید تعداد توده‌هایی که به رویگردانی اساسی و پشت سر گذاشتن آن سابقه سیاسی موفق شده باشند، زیاد نیست. این را در خاطرات احمد سمعی نیز می‌توان دید. به‌رغم دریغ و افسوس سمعی از تغییر و تبعید توده از جبهه‌های گسترده در اوایل کار به یک حزب دردم‌تپنده در مراحل بعدی و تصویر حسرت‌باری که از آن توصیف کرده است، به نظر می‌رسد دل‌بستگی اصلی او به همان حزب دردم‌تپنده بعدی، فولاد آبدیده‌ای است که از کوره حوادث بیرون نیامده است

درآمده بود پیش آمده است که در چاپ‌های بعدی تصحیح خواهد شد. ابهاماتی دیگر به‌خصوص درباره تحکرات حزب توده در متن وجود دارد که بررسی صحت و سقم آنها مجال بیشتری می‌طلبد و بهتر است از صاحب‌نظرانی چون محمدحسین خسروپناه دعوت شود که درباره آنها نظر بدهند.

شخصیت پیچیده سمعی

سایه اقتصادی‌نیا در پیش‌گفتاری بر کتاب نوشته است: «استاد من احمد سمعی گیلانی، شخصیتی پیچیده و نادر داشت. هم مسلمانی مومن بود و هم کمونیستی وفادار» و در ادامه نوشته: «او به زندگی سیاسی اش نگاهی عاشقانه و گاه حتی عارفانه داشت. دل‌بستگی به آن ارمان سیاسی نزد او مانند عشق به معشوقی غدار بود که هر دو او را خائنانه و نهاده بود، یادش هنوز جلالت داشت. او رنج‌زندان و شکست‌ران نوعی ریاضت عرفانی تلقی می‌کرد و بارها از آن به‌روحانی‌ترین تجربه‌ها یاد می‌آورد.»

البته شکل‌گیری یک شخصیت پیچیده برای تمام کسانی که باید در فضایی محدود و بسته معقد به انواع یادها و نیاندیها زندگی کنند، امر نادری نیست. بسیاری از ما ایرانیان هر یک متأسفانه شخصیتی پیچیده یافته‌ایم. استاد سمعی هم که در دوره پیش و پس از انقلاب در یکی با شدت کمتر و در دیگری با شدت بیشتر می‌بایست در چنین فضایی کار و زندگی کند، قاعدتاً از این قاعده مستثنی نیست ولی در این موضوع به‌خصوص اگر پیچیدگی‌ای وجود داشته باشد همان پیچ‌وخمی است که چنگیز پهلوان در مقاله پیش‌گفته از آن به‌عنوان نوعی توانایی در غلبه بر گذشته یاد کرده است، در ابتدای همان مقاله به قلم پهلوان چنین می‌خوانیم: «هنگامی که شخص با گذشته خود بر خورد می‌کند و از بازسازی آن می‌کوشد، تصویری از آنچه خود می‌پندارد درست است، به دست دهد، وابستگی‌های عاطفی و ذهنی به این گذشته لحظه‌به‌لحظه پیشاپیش چشم‌مانش خط بر می‌افروزند و او را آرام نمی‌گذارند به‌ویژه وقتی این گذشته با اندیشه‌های امروزی فرد ناسازگار است و بازسازی تصویر درستی از آن، آرزوی خاطر به‌بار می‌آورد. واقعیت پیچیده و دشواری پدیدار می‌شود که اگر بنیادهای استوار فکری وجود نداشته باشد، ریشه‌یابی خطای پیشین اگر نه امری ناممکن که بس سخت خواهد شد.»

بنظر می‌آید تعداد توده‌هایی که به رویگردانی اساسی و پشت سر گذاشتن آن سابقه سیاسی موفق شده باشند، زیاد نیست. این را در خاطرات احمد سمعی نیز می‌توان دید. به‌رغم دریغ و افسوس سمعی از تغییر و تبعید توده از جبهه‌های گسترده در اوایل کار به یک حزب دردم‌تپنده در مراحل بعدی و تصویر حسرت‌باری که از



آن توصیف کرده است، به‌نظر می‌رسد دل‌بستگی اصلی او به همان حزب دردم‌تپنده بعدی، فولاد آبدیده‌ای است که از کوره حوادث بیرون نیامده است، درباره اوایل کار حزب توده می‌گوید: «حزب ابتدا فقط جبهه ضدفاشستی بود، غیر کمونیست‌ها را می‌پذیرفت، شاه را قبول داشت، سلیمان میرزا در حیاط کلوب وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند، جلسات را حتی در خانه‌های اعیانی می‌گذاشتیم و صاحب‌عمرات متمول گوشه‌ای می‌نشست تریاکش را می‌کشید!» بعد اما در جایی از تحکرات حزب توده در بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷، به «دوره طلایی» یاد کرده است؛ دوره‌ای که در خلال آن علاوه بر پالایش حزب «از عناصری که محض خاطر منافع شخصی به حزب پیوسته بودند و می‌خواستند از قدرت حزب بهره ببرند، بر جای مانده‌ها حقیقتاً آرمانی داشتند و متعاقباً دموکراسی در حزب تقویت شد.» نکته این است که اتفاقاً در این مقطع، از ماجرای نفت شمال گرفته تا غائله آذربایجان می‌بایست در باب این ارمان و مقتضیات آن تجدیدنظری می‌شد و این هنگامی است که بخش قابل‌توجهی از سران و فعالان حزب درصدد چنین تجدیدنظری هم برآمدند، اما دقیقاً به دلیل نبود دموکراسی مورد اشاره، عرصه بر آنها تنگ شد و کار به انشعاب رسید؛ انشعابی که سمعی در همین خاطرات آن را «بیخود و نابینگام» تلقی کرده است. سمعی تبعات ناشی از ترور نافر جام شاه و غیرقانونی اعلام‌شدن حزب توده را نیز به دیده مثبت می‌نگرد؛ زیرا «حزب را از نظر سازمانی محدود کرد به دایره کوچکی از اعضای صددرصد مورد اطمینان و بسیار خبره در کار مخفی، فعالان حزب محدود شدند به گروهی با کمیت نازل، اما با کیفیت بالا که کارها را مشکل و سازمان‌رایی می‌بردند» که البته آن تصویر روایی دوره سلیمان میرزا تعارض دارد.

راه نجات ایران فعالیت فرهنگی است

سایه اقتصادی‌نیا
ویراستار
تجربه‌ای که احمد سمعی در کودکی در خانواده‌ای متمول و متمکن از سر می‌گذراند، بسیار اهمیت دارد در ساخت شخصیت او در آینده. خانه حاج خمایی که همیشه پر از مهمان است، سفره‌های همیشه پهن، ماه رمضان و نوروز، شاید فکر شود که اینها گذران عادی زندگی هستند اما همان شوقی که سمعی در بیان این خاطرات داشت، عیناً وقتی خاطرات سیاسی و شور و شوق گردهمایی‌هایی حزبی را تعریف می‌کرد، تکرار می‌شد. به همین لحاظ خاطرات سیاست هم برایش شیرین بود. برای همین نوشتنم عارفانه و عاشقانه. این خاطرات نشان می‌دهد که چگونه تکوین شخصیت از کودکی می‌تواند باعث شود کسی آرماتی سیاسی را - حتی اگر به‌درستی متوجه منافع و مضار آن نشده باشد - چونان یک عشق در یابد. آن چیزی که در روایت سمعی برایم جالب بود و به‌نظم در بیان آن عمد داشت، همین رابطه عاشقانه او با سیاست بود. کلید درک آنچه او می‌خواست از خود بر جای بگذارد، این بود؛ چطور از زمان کودکی، در خانه و مدرسه، روحیه‌ای در من پرورانده شد که من توده‌ای شدم. چیزی که در این کتاب مهم است، این است. برای همین شاید این کتاب برای کسانی که دنبال تاریخ حزب توده هستند، مفید نباشد. این روایت یک‌طرفه و قصه یک‌طرفه است؛ قصه آدمی که بعد از سیاست، دل به فرهنگ می‌بندد. خودش در این کتاب می‌گوید که من فهمیدم، همانطور که جمال‌زاده در مقدمه «یکی بود، یکی نبود» می‌نویسد: راه نجات ایران فعالیت سیاسی نیست، فعالیت فرهنگی است.

سازمان ثبت و اسناد املاک کشور - حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان شناسه آگهی: ۱۷۵۲۲۳۳
آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض خانم زینب محبوبی به شماره شناسنامه ۲۶۵۵ و کد ملی ۲۱۲۱۵۴۹۹۸۶ صادره از گرگان فرزند ولی‌اله متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۵۱۵۹۸ در شش دانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۸۳/۸۹ مترمربع از پلاک ۱۵۸- اصلی واقع در اراضی باکر محله بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود از این رو اشخاص که نسبت به رای صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و سپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مراجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹ **حجت‌اله تجری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - از طرف محمد فندر سکی**

سازمان ثبت و اسناد املاک کشور - حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان شناسه آگهی: ۱۷۵۲۲۳۳
آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض آقای رضا مقصدولو به شماره شناسنامه ۳۹۵ ملی ۲۱۲۱۹۴۶۲۷۴ صادره از گرگان فرزند محمدباقر متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۵۱۱۰۷ در شش دانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۱۵۳/۷۵ مترمربع از پلاک شماره ۲۳۱- اصلی واقع در اراضی مزروعی تاریخی بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود از این رو اشخاص که نسبت به رای صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و سپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مراجع ذیصلاح قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹ **حجت‌اله تجری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - از طرف محمد فندر سکی**

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور - حوزه ثبت ملک شهری آگهی فقدان سند مالکیت
به نام: جعفر عبدلی به آدرس: شهری با تسلیم یک برگ استشهاد مصدق به شماره ۰۹۰۶۲۳۳۳/۰۵/۱۴۰۳ دفتر ۵۰ شهری به شرح وارده به شماره ۴۰۱۶۳۴۸ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ اعلام نموده سند مالکیت شش دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۷۷۷ فرعی از ۱۵۹ اصلی، مفروز و مجزاشده از فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۷۲۳ در طبقه و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۵ حوزه ثبت ملک شهری استان تهران به مساحت ۱۳۶/۳۸ مترمربع مشخصات مالکیت: مالکیت جعفر عبدلی فرزند اسمعیل شماره شناسنامه ۱۱۱۴ تاریخ تولد ۱۳۳۷/۰۴/۰۴ صادره از تهران دارای شماره ملی ۰۵۰۳۴۵۶۶۸۷۸ یا جز سهم ۶ از کل سهم ۶ به عنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان مورد معامله بیع شرط نمی‌باشد با شماره مستند مالکیت ۳۲۵۶ تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۰۴ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۳۵ شهری استان تهران، موضوع سند مالکیت تعویضی به شماره جایی ۶۶۴۳۰۴ سری ج سال ۹۸ با شماره دفتر الکترونیکی ۱۳۹۹۲۰۳۰۱۰۴۰۵۴۰۷۸۸۵ ثبت گردیده است و طبق گواهی دفتر املاک در رهن نمی‌باشد که به علت جابه‌جایی مفقود گردیده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت نموده است. لذا طبق ماده ۱۲ آیین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.
گیرندگان رونوشت: ۱- اداره کل تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان ۲- جهت اطلاع به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)

م الف: ۴۶۸

سپیده‌مهدی لامعی - رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهری - از طرف محمدجعفر علی

دانشمندی که به تاریخ پیوست

روی پرویز متحده
مورخ برجسته اسلام و ایران درگذشت



دوست عزیز فقیدم روی پرویز متحده، یکی از برجسته‌ترین مورخان اسلام و خاورمیانه و پژوهشگران فرهنگ ایران بود. روی در ژوئیه ۱۹۴۰ از پدری ایرانی و مادری آمریکایی در نیویورک چشم به جهان گشود و ۸۴ سال بعد در ژوئیه ۲۰۲۴ چراغ زندگی پربارش خاموش شد. او پس از گذراندن موفقیت‌آمیز دبیرستان به دانشگاه هاروارد رفت و در سال ۱۹۶۰ در ۲۰ سالگی با درجه افتخارآمیز لیسانس تاریخ گرفت و با بورسی که به آن تعلق می‌گرفت چندی به تفتحص و پژوهش در اروپا، خاورمیانه و افغانستان پرداخت. سپس به دانشگاه کمبریج انگلستان رفت و در آنجا لیسانس فارسی و عربی گرفت. پس از کمبریج انگلستان به کمبریج آمریکایی هاروارد بازگشت و دوره دکتری را گذراند. دوره استادی روی در سال ۱۹۷۰ در دانشگاه پرینستون آغاز شد تا اینکه چند سال پس از آن در هاروارد، استاد تاریخ و به‌مدت سه‌سال رئیس مرکز خاورمیانه آن دانشگاه شد و در همان دانشگاه بود که چندسال پیش به‌عنوان استاد ممتاز بازنشسته شد.

روی کتاب و مقالات ارزشمند زیادی دارد ولی کتابی که به‌نام او در تاریخ ثبت خواهد شد، عنوانش «خرقه پیغمبر» است که شرح و تحلیلی از ایران معاصر با دورنمای فرهنگ و تاریخ چند هزارساله ایران است و در سال ۱۹۸۵ منتشر شد. روی از اوایل تحصیل تا هنگام بازنشستگی، جوایز و بورس‌های زیادی گرفت و به‌عنوان یک دانشمند برجسته مورد احترام همه بود؛ اگر چه یکی، دودشمن حقیق هم داشت.

روی و من از دهه ۱۹۷۰ دورادور همدیگر را می‌شناختم ولی دیدارمان - بار اول در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت که من به دعوت مرکز مطالعات بین‌المللی دانشگاه پرینستون برای ارائه یک گفتار و صرف ناهار رسمی با روی - که با اینکه او در دیارتمان تاریخ بود، در آن شرکت کرد - شخصاً آشنا و دوست شدم. از آن زمان به‌بعد بارها او را در سخنرانی‌هایم در هاروارد و کنفرانس‌های گوناگون می‌دیدم و بار آخر چندسال پیش بود که در کنار یک کنفرانس بین‌المللی یکدیگر را در آغوش کشیدیم؛ انگار که می‌دانستیم دیگر همدیگر را نخواهیم دید.

من از روی خاطرات زیادی دارم به‌ویژه از ترمی که - در اوایل دهه ۱۹۹۰ - استاد مدعو در کالج ما در آکسفورد بود. ولی خاطره‌ای که هرگز فراموش نخواهد شد، داستان استادی مدعو یک‌ساله در دانشگاه هاروارد است. به‌نظم سال ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸ بود که یک روز روی به من تلفن زد و گفت شاید بدانی که این پست یک‌ساله اخیراً در هاروارد احداث شده است.

من رئیس کمیته انتخاب آن هستم و هیچ‌کس را برای آن لایق‌تر از تو نمی‌دانم. این است که خواهش دارم طبق روال مرسوم، یک درخواستنامه برای من بفرستی تا کار را تمام کنم. من از اینکه ممکن است یک‌ساله را در هاروارد پیش چندین دوست خوب آن سامانم بگذرانم، خوشحال شدم و درخواستنامه را فرستادم. کار انتخاب من داشت تمام می‌شد که یک‌دسته سیاسی متمرکز در آمریکا که ده‌ها سال است با من - به‌خاطر آنچه در کتاب‌هایم در تاریخ ایران می‌نویسم - دشمنی می‌کنند و زبان‌های مادی و معنوی بسیاری به من رسانده‌اند، خبر شدند. کار به جایی رسید که گفتند، اگر کاتوزیان انتخاب شود دانشگاه هاروارد را تعقیب قضایی می‌کنیم. البته آنها کوچکترین حقی نداشتند و تعقیب قضایی به شوقی بیشتر می‌مانست. ولی روی اصلاً حوصله جار و جنجال نداشت و از ریاست کمیته استعفا داد و فرد دیگری انتخاب شد. بعد هم به من تلفن زد که تو میدانی که من حال و حوصله و جنم هم‌اوردی با اوپاش را ندارم. گفتم، خیالت راحت باشد. انتظارش را داشتم چون این کینه‌ورزی علیه من چیز تازه‌ای نیست و به‌تر جمع‌بند زندگی من بدل شده است. یادش گرامی باد.

